



درس تفسیر سوره مبارکه نازعات - جلسه ۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۱۵) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶) اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تُزَكَّى (۱۸) وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى (۱۹) فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (۲۰) فَكَذَّبَ وَ عَصَى (۲۱) ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى (۲۲) فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴) فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى (۲۵) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۲۶) أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمُكَهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹) وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا (۳۱) وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا (۳۲) مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (۳۳) فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى (۳۴) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵) وَ بُرُزَّتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى (۳۶) فَأَمَّا مَنْ طَغَى (۳۷) وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۹)﴾

بعد از ذکر جریان قیامت نامی از معروفترین قصص انبیا که قصه وجود مبارک موسای کلیم است را ذکر می‌کند برای اینکه رخدادهای زمان آن حضرت چه از نظر سیاست چه از نظر فرهنگ چه از نظر اجتماع، بیش از دیگران بود، یک؛ و یهودی‌هایی که در مکه و مدینه مخصوصاً مدینه بودند کارشکنی‌های فراوانی داشتند، دو؛ و هر روز یک خدعه و خیانتی علیه اسلام داشتند، سه؛ که در این زمینه خدا می‌فرماید: ﴿لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾^۱ یعنی هر

روز اینها نقشه می‌کشند هر روز دارند خیانت می‌کنند؛ لذا جریان موسای کلیم (سلام الله علیه) بیش از انبیای دیگر در قرآن کریم مطرح شد و خطر یهودی‌ها در خیبر و مانند آن خطر سهمگینی بود که هر روز مسلمان‌ها را در فشار قرار می‌دادند با آن نقشه‌هایی که می‌کشیدند در عین حال که ذات مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با همه هوشیاری کشور را اداره می‌کرد خدا فرمود: ﴿لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾؛ هر روز دارند نقشه می‌کشند؛ این است که مسئله یهود را و جریان موسای کلیم را چه در مکه چه در مدینه مبسوطاً ذکر کرد تا عبرتی باشد برای مسلمان‌ها یعنی عبور بکنند از آنچه نقص است به کمال و از آنچه عیب است به صحت.

فرمود: <هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى> که خدا در وادی مقدس فرمود: <اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى>؛ قبلاً فرمود به اینکه ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا﴾^۱ با یک فرهنگ آرام و زبان و نرم او را دعوت کنید که او بهانه نگیرد؛ براساس همان سبک دعوت به وجود مبارک موسای کلیم فرموده بود خیلی آرام و نرم دعوت کنید موسای کلیم هم به همان سبک رفت به فرعون گفت: <هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزْكَىٰ * وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ> با زبان استفهام آن هم از طهارت روح او را آگاه کرد که آیا می‌شود دعوت ما را بپذیرید یا نه؟ به عنوان فرمانروایی و فرمانروا و حاکم وارد نشد این همان قول لَیِّنِ است که خدا سفارش کرد ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا﴾ و وجود مبارک کلیم الهی هم فرمود: <هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزْكَىٰ * وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَى>.

خشیت فرع بر معرفت است گرچه در سوره «فاطر» فرمود: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۲ اما برای علما هم درجاتی است برای خشیت هم درجاتی است و هر مرتبه‌ای از معرفت که کامل‌تر بشود خشیت برتری او را همراهی می‌کند؛ لذا اولین مرتبه علم همان اولین مرتبه خشیت را به همراه دارد، این طور نیست که اگر کسی به اولین

۱. سوره طه، آیه ۴۴.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۸.

مرتبه معرفت رسید درجات برتر خشیت نصیب او بشود **﴿وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَحْشَى﴾**. بعد برای اثبات نبوت خود معجزه‌ای آورد؛ ظاهراً در اینجا سخن از اژدها شدن و ثعبان مبین شدن نیست **﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى﴾** این را همان طوری که بعضی‌ها بیان کردند همان ید بیضاء بود که یک آیه و معجزه نقدی بود. وقتی او از حضرت معجزه طلب کرد حضرت دست به جیب و گریبان و این بخش از صدر خود قرار داد، این دست مثل آفتاب می‌درخشید. اینکه بزرگان گفتند مشکل را جیب حل می‌کند نه جیب برای همین است؛ هرگز جیب یعنی پول و مال، مشکل آدم را حل نمی‌کند، آن شرح صدر است آن سینه طیب و طاهر و نورانی است آن جیب است که مشکل را حل می‌کند هم مشکل خود آدم را هم مشکل دیگران را؛ نه جیب و کیف و این جیب و کیف را فرعون هم داشت؛ اما آنکه موسای کلیم داشت جیب بود آنکه فرعون نداشت همین جیب بود. پس جیب و مال مشکل را حل نمی‌کند آنکه حلال مشکلات است شرح صدر است و اینکه وجود مبارک موسای کلیم شرح صدر طلب کرده نتایج آن در همین گونه از موارد است که دست را به جیب و به صدر و سینه برد و به همین گردن و این قسمت نهاد وقتی که درآورد **﴿تَخْرُجُ بَيِّضاً﴾** اما **﴿مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾**^۱ این کلمه **﴿مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾** که بازگو می‌شود برای اینکه بدانند دستی که سفید شد در اثر برص و سایر بیماری‌ها نیست این دست شفاف شد سفید شد. این دست بیضاء و روشن و شفاف از همان جیب شفاف کمک گرفته است: **﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى﴾**.

آنگاه با اینکه او حجت الهی را دید **﴿فَكَذَّبَ وَعَصَى﴾** این بحث برای همه ما لازم است؛ ما روحی داریم این روح باید امام ما باشد. یک بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) دارد که علم و روح و قلب اینها را که ذکر می‌کند می‌فرماید به هر حال شما امامی لازم دارید در تشکیلات بدن شما آن قوه عقلانی باید امام شما باشد که این قوای

دیگر از آن پیروی کنند؛^۱ اگر ما چنین امامی داشتیم یک روح قوی داشتیم این عقل نظر را که مسئول اندیشه است با عقل عمل که مسئول انگیزه است هماهنگ می‌کند، هر کدام که بیمار هستند فوراً به سراغ آن می‌روند؛ یعنی بدن که بیمار است این روح تشخیص می‌دهد و فوراً برای درمان این بدن به طبیب مراجعه می‌کند و این روح آگاه اگر دید در گوشه‌ای از گوشه‌های خود روح مرض راه دارد فوراً به سراغ طبیب می‌رود و دارو پیدا می‌کند ﴿تَنْزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ﴾^۲ پیدا می‌کند و می‌نوشد و استفاده می‌کند.

اگر روح غافل باشد و مشغول سرگرمی و بازی باشد حالا پا خون آمده این توجه ندارد. اگر کسی بیماری درونی دارد کبر دارد غرور دارد خیانت دارد تکبر دارد بی‌عافی دارد این یک مرض است؛ این‌گونه از امراض را اگر روح توجه داشته باشد فوراً درمان می‌کند. حالا درمان روح مثل درمان طب محدود نیست، در جریان طب یک سلسله داروهایی است که مشخص است، اما در جریان روح داروهای او نامشخص است. این دعایی که آمده است، هر کدام از این ائمه (علیهم السلام) این دعای یک خطی را بیان کردند نور الهی است که از زبان آن حضرت نازل شده است. ببینید که این یک خط است، سه تا جمله دارد دو تا جمله‌اش معروف است اما آن جمله سوم خیلی عرشی است. جمله اول این است که «يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ» این معروف است جمله دوم این است که «وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ» این معروف است؛ سوم: «يَا مَنْ يَجْعَلُ الشِّفَاءَ فِيمَا يَشَاءُ مِنَ الْأَشْيَاءِ»^۳ یعنی خدایا علم ما محدود است چه چیزی شفا می‌بخشد چه چیزی دواست ما نمی‌دانیم، هر چه تو بخواهی عامل شفاست محدود نیست. تو اگر خواستی آبی را ولی‌ای از اولیای

۱. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۹۶.

۲. سوره اسراء، آیه ۸۲.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۲، ص ۶۷؛ الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ص ۱۶۳.

الهی با صلواتی بخواند و بماند شفا می‌دهد، ما چه می‌دانیم؟! خیلی این جمله بلند است «يَا مَنْ يَجْعَلُ الشِّفَاءَ فِيمَا يَشَاءُ مِنْ الْأَشْيَاءِ» این مشخص نیست نامحدود است.

این خدا وقتی انسان را تربیت کرد انسان کاملاً طیب خودش است انسان وقتی طیب خودش بود فوراً معالجه می‌کند و این هم که وجود مبارک حضرت امیر در نهج البلاغه دارد: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ»^۱ نه یعنی طیب دوره‌گر؛ این دوران و این حرکت برای طب است نه برای طیب. نه اینکه حضرت می‌گردد هر جا مریضی پیدا کرد شفا می‌دهد، طبش را دور می‌دهد نه طیب؛ «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ»؛ یعنی این طب را دور می‌دهد. آن‌گاه افرادی مثل سعدی و امثال سعدی که خوش‌فهم‌اند، این آیه را خوب فهمیدند که گفتند، مثل جراح که طبش را دور می‌دهد آن‌جایی که باید نیش بزند نیش می‌زند، آن‌جایی که باید مرهم بنهد مرهم می‌نهد که «چو جراح که رگزن و مرهم‌نه است»^۲؛ این طب را دور می‌دهد جای مرهم و مرهم و نیش نیش. جای تعذیب تعذیب، جای آیه رحمت آیه رحمت. این طب را دور می‌دهد و اگر انسان بیماری را در یکی از بخش‌های خود احساس کرد چون از آن طیب دوار به طب کمک گرفته است فوراً به معالجه خود می‌پردازد خودش را درمان می‌کند و اگر این نباشد شما مدام آیه بخوانید مدام روایت بخوانید در بحث قبل اشاره شد که این شخص مشکل علمی ندارد ما یک تصور داریم تصدیق داریم قضیه داریم جزم داریم یقین داریم برهان داریم یک سلسله از این حرف‌ها داریم که مسئولش عقل نظری است که حوزه و دانشگاه کارشان این است. یک سلسله کارهایی داریم که مسجد و حسینیه کارشان آن است و آن عزم است و نیت است و اخلاص است و مانند آن. عزم یعنی عزم، جزم یعنی جزم! جزم بخش علمی است مربوط به عقل نظری است که می‌فهمد؛ عزم مربوط به نیت اخلاص اینها مربوط به عقل عملی است که باید انجام بدهد اگر - خدای ناکرده - عقل

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۰۸.

۲. ر. ک: گلستان سعدی باب هشتم در آداب صحبت؛ «درشتی و نرمی به‌هم‌در به است *** چو فاصد که جراح و مرهم‌نه است».

عملی فلج بود شما هر چه آیه بخوانید هر چه روایت بخوانید این خودش خوانده و کتاب نوشته؛ هیچ یعنی هیچ! اگر آن روح قوی نباشد؛ مثل اینکه این شخص مار و عقرب را می بیند ولی چشم که فرار نمی کند، شما مرتب عینک بده، دوربین بده، تلسکوپ بده، مدام میکروسکوپ بده، مدام ذره بین بده، او که مشکل دید ندارد؛ شما مرتب آیه و روایت می خوانی! او مشکل دست و پا دارد دست و پایش فلج است کاری بکنید که پای او درمان بشود، یعنی آن عقل عملی، یعنی آن بخش نیت، اخلاص، عزم. آن بیان نورانی امام که فرمود: «العقل مَا عَبْدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ»^۱ دستگاهی هست که تصمیم گیری به عهده اوست این نباید فلج باشد آن روح اگر قوی باشد به فکر همه اینها هست، وگرنه این دو تا آیه را خیلی ها تلاش و کوشش کردند حل کنند به هر حال برای خیلی ها حل نشد، مگر به بیان نورانی امام (سلام الله علیه). فرمود: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا﴾^۲ این «الف و سین و تاء» گاهی برای طلب است مثل «إِسْتَكْتَبَ»؛ گاهی «إِسْتَيْقَنَ» برای تأکید است ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾ یقین داشتند فرعون ها که موسی حق است. بیان نورانی موسای کلیم (سلام الله علیه) به فرعون هم این بود که ﴿لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائرٍ﴾^۳ برای تو مسلم شد که اینها معجزه است.

پرسش: ...

پاسخ: نه، اگر آن خطر را می دید که هاما را هم طرد می کرد، اگر هیچ شکی در او نبود هیچ مشکلی از نظر عقل عملی نداشت و راه عزم و نیت او بسته نبود؛ فرمود بعضی ها از سنگ سنگین ترند ﴿قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾^۴ حالا این معنا واقعاً برای ما دشوار است و نمی فهمیم ﴿وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ حَشِيَةِ اللَّهِ﴾ فرمود

۱. الکافی (ط - الاسلامیه)، ج ۱، ص ۱۱.

۲. سوره نمل، آیه ۱۴.

۳. سوره اسراء، آیه ۱۰۲.

۴. سوره بقره، آیه ۷۴.

این سنگ‌هایی که از جایی به جایی می‌افتند شما نمی‌دانید که از ترس خدا افتادند اینها برای ما واقع درک‌شدنی نیست. این است که وقتی حضرت ظهور کرد قرآن را تفسیر می‌کند طوری که انسان تازه دارد می‌فهمد این است ما اگر - إن شاء الله - زمان حضرت را درک نکنیم تازه مبتدی هستیم که داریم قرآن را می‌فهمیم. فرمود این سنگی که از بالا افتاده است از ترس خدا افتاده است! این یعنی چه؟ ﴿وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾. این هم بارها به عرض شما رسید مرحوم شیخ طوسی در تبیان نقل کرد که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود سنگی است که قبل از اینکه من پیغمبر بشوم هر وقت مرا می‌دید سلام می‌کرد «إِنِّي لَأَعْرِفُهُ الْآنَ» 'الآن هم آن را می‌شناسم؛ اینها برای ما افسانه است وقتی نمی‌فهمیم نمی‌فهمیم!

حالا از ما که نخواستند اینها را بفهمیم از ما خواستند کاری که فرعون کرده را می‌شود فهمید چون انسان است فرمود: «إِنِّي لَأَعْرِفُهُ الْآنَ»؛ این هر وقت مرا می‌دید احترام می‌کرد و سلام می‌کرد، الآن هم می‌دانم کجاست. پس می‌شود انسان مطلبی را صد درصد بفهمد و عمل نکند چرا؟ برای اینکه مسئول عمل یک قوه دیگری است مسئول علم یک قوه دیگری است، برهان ذات مقدس کلیم الهی این است که تو هیچ ابهامی نداری؛ با «لام» و «قد» که تحقیق است فرمود یقیناً می‌دانی که حق با من است: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائرٍ﴾ این به معنی عبرت است که آدم ممکن است - خدای ناکرده - به جایی برسد که در یک مسئله فرعون بشود. این کسی که نگاه به نامحرم می‌کند این مشکل علمی دارد؟ اینکه خودش سخنرانی کرده و کتاب نوشته است! یا - خدای ناکرده - کار حرام دیگری می‌کند این یعنی چه؟ این در همین حد فرعون است؛ - خدای ناکرده - ما در همین حد یک فرعون کوچکی هستیم برای اینکه این را مسلماً می‌دانیم الآن می‌دانیم این کار یقیناً حرام است خدا گفته قرآن

گرفته پیغمبر گفته اهل بیت فرمودند این را می‌دانیم. گفتند حجاب این طور است عفاف این طور است حریم حرم را رعایت کنید اینها همه را می‌دانیم. اگر - خدای ناکرده - کسی با دانستن همه اینها حریم اهل بیت را رعایت را نکند اینها یعنی چه؟ یعنی این دستگاهی که باید تصمیم بگیرد فلج است این را باید درمان کرد و آن را همین قرآن درمان می‌کند. وجود مبارک موسای کلیم فرمود شما هیچ عذری ندارید، هم آن آیه هم این آیه.

پرسش: ...

پاسخ: حالا مصادیق فراوانی دارد یکی از مصایقش ممکن است جریان حضرت باشد، به هر حال انسان باید از جهل به علم، از باطل به حق بیاید، مصادیق فراوانی دارد. ما به هر حال این مقدار را باید در خودمان همیشه تجربه بکنیم که چیزی را که اگر می‌دانیم و عمل نمی‌کنیم، معلوم می‌شود که یک غده بدخیمی در بخش عملی ما هست و اینکه قبلاً گفته شد ﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾^۱، این آیه جزء آیاتی است که به هر حال صرفه در آن است این با ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾^۲ خیلی یعنی خیلی فرق دارد ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ یعنی پایان هر چیز به طرف خداست اما این دارد که یک عده را می‌سوزانند یک عده جهنمی‌اند یک عده بهشتی‌اند، ولی همه اینها «الی الله» منقلب می‌شوند؛ آن وقت مسئله خلود را زیر سؤال می‌برد، یعنی بهشتی و جهنمی و همه منقلب «الی الله» می‌شوند، این با آن خیلی فرق دارد.

به هر تقدیر فرمود شما باید عبرت بگیرید، هر کسی یک فرعون کوچکی هست در درون خود، هر اندازه که این خطر باشد. غرض این است که حضرت فرمود از جیب کار برمی‌آید نه از جیب و به انبیا تمسک کنید یعنی همین! اگر کسی شرح صدر داشته باشد از قلب مطهرش نور برمی‌خیزد و راحت است.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲۱.

۲. سوره شوری، آیه ۵۳.

پاسخ: معصوم لازم نیست باشد هر اندازه که انسان بتواند عمداً در برابر خدا نایستد گاهی می‌گوید: ﴿غَلَبْتُ عَلَيْنَا شِقْوَتَنَا﴾^۱ حرفی دیگر است، وگرنه حرف آن بعضی از بزرگان مثل صدر الدین و اینهاست که این آیه که دارد بخشی از افراد به کفر آلوده‌اند ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۲ این خطر برای خیلی‌ها هست. یک وقت است که انسان گناهی را انجام می‌دهد غفلت دارد غفلت از موضوع دارد جهل به حکم دارد، آنها به هر حال زیر سؤال می‌رود. یک وقت است نه، موضوعی است او در حال عادی است موضوع را می‌داند حکم را هم می‌داند آیه قرآن را هم می‌داند و معصیت می‌کند؛ حرف آن بزرگان این است که روح این قضیه، به معصیت ساده برنگی‌گردد چرا؟ می‌خواهد ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ را معنا کند؛ یعنی اکثر مؤمنون یک غده بدخیم شرک و کفر در اینها هست چرا؟ برای اینکه این آقا که معصیت می‌کند اگر موضوع را نداند حکم را نداند، به هر حال یا بی‌تقصیر است یا با‌تقصیر، برای با‌تقصیری او هم ممکن است عقاب بکنند؛ باید یاد بگیرد که نگیرد این معاقب می‌شود؛ اما اگر کسی عالم به حکم است، عامل به موضوع است وقتی شما این قضیه را تحلیل می‌کنید چه چیزی در می‌آید؟ یعنی خدایا من هیچ بهانه‌ای ندارم تا «رُفِعَ ... مَا لَا يَعْلَمُونَ» و «رُفِعَ ... مَا اضْطَرُّوا» و «رُفِعَ ... مَا اسْتَكْرَهُوا»^۳ و سهو و نسیان همه را بگیرد موضوع را می‌دانم حکم را هم می‌دانم قرآن را هم می‌دانم پیغمبر و اهل بیت را هم می‌دانم و می‌دانم که اینها این را فرمودند که این کار حرام است و شما هم نهی کردی اما من انجام می‌دهم این یعنی چه؟ شما این گناه عمدی را وقتی تحلیل می‌کنید سر از همان آیه درمی‌آورد.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۶.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۶۳.

یک وقت است که کسی جاهل به موضوع است ممکن است او را تنبیه بکنند که چرا یاد نگرفتی؟ جاهل به حکم است ممکن است تنبیه بکنند که چرا یاد نگرفتی؟ اینها درست است؛ اما اگر کسی عالم به موضوع باشد عالم به حکم باشد عذری نداشته باشد سهو و نسیانی نداشته باشد این می داند و سخنرانی هم کرده، کتاب هم نوشته که فلان کار حرام است، بسیار خوب! او دارد نگاه می کند این را شما تحلیل بکنید، به همان آیه در می آید یا نه؟ خلاصه این گناه یعنی خدایا! نظر جناب عالی این است که این نامحرم را نگاه نکنم ولی نظر من این است که باید نگاه بکنم؛ تحلیل این گناه به آن شرک است ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ درصدی از شرک در درون خیلی ها هست، آدم می تواند این را معالجه کند. این «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَحَاسِبُوا»^۱ خیلی دستور خوبی است این بیان خیلی بیان لطیفی است اگر یک وقت واقعاً کسی عذر داشته باشد خود «رُفِعَ ... مَا لَا يَعْلَمُونَ» «حدیث رفع» او را عفو می کند یادش رفته سهو کرده نسیان کرده، اما می داند این نامحرم است و دارد نگاه می کند موضوع را می داند حکم را می داند سهو نیست نسیان نیست اکراه نیست اضطرار نیست و عیال هم دارد، این را در سوره مبارکه «احزاب» فرمود: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي﴾^۲ فرمود زن ها شما وقتی با مردها تماس می گیرید، مردانه حرف بزنید نه زنانه ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾ چرا؟ ﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ آن کسی که به نامحرم نگاه بکند مریض است. پس قرآن می گوید مریض است؛ مرض هم از همان ضعیف ترین مرحله شروع می شود تا ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ ختم می شود. یک بیماری و تب جزئی هم مرض است آن غده بدخیم هم مرض است. این آیه را که در سوره مبارکه «یوسف» است ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ این غده شرک و کفر در درون اکثر افراد ولو یک درصد، از همین جا در می آید.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۹.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۲.

پرسش: ...

پاسخ: درست است اما الآن که دارد می‌کند می‌داند که خدا گفت نکن من دارم می‌کنم این یعنی چه؟ یعنی نظر خود را بر او مقدم می‌دانم! اگر کسی عالماً عمداً دارد گناه می‌کند. خدا غریق رحمت شیخنا الاستاد مرحوم حکیم الهی قمشه‌ای ایشان در آن شعرش اشاره کرده است که شیطان به هر حال یک سجده نکرد؛ بعضی‌ها نماز نمی‌خوانند بعد ممکن است عاقبت بخیر باشند یا بدون نماز هم دفن بشوند، اما خلود و ابدیت نیست به مقداری که نماز نخوانده عذاب می‌بیند این درست است. اما کسی که یک سجده نکرد، خلود و لعنت ابد آمده، این برای چیست؟ فرمایش ایشان این است که

جُرْمش این بود که در آینه عکس تو ندید *** ورنه بر بوالبشری ترک سجود این همه نیست^۱

حالا یک سجده نکرده به مقداری که سجده نکرده معصیت کرده و عقاب هم می‌شود درست است، اما خالد و ابد باشد این برای چیست؟ این برای این است که رودرروی خدا قرار گرفته و گفت نظر جناب عالی این است ولی نظر من این است!

این خطر در نهاد خیلی از افراد هست که انسان در برابر دین می‌ایستد، وقتی در برابر دین ایستاد که سخن از معصیت عادی نیست. فرعون این طور بود و این قصه را نقل می‌کند تا انسان عبرت بگیرد مبتلا بشود اولاً شبانه‌روز از خدا بخواهد که آلوده نشود و اگر - خدای ناکرده - آلوده شد فوراً تطهیر بشود دفعاً و رفعاً با نیایش بخواهد زندگی بکند.

پرسش: ...

پاسخ: یا جهالت حکم است یا جهالت عملی است؛ یک وقت است که نمی‌تواند درست مسئله قیامت و معاد و اینها را خوب درک کند، یک وقت است که ضعف بدنی دارد ضعف مزاجی دارد آن روز هم اگر ﴿غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا﴾ نمی‌توانستم خودم را کنترل کنم، بله! اما یک وقت حالا کسی عیال دارد باز دیگران را نگاه می‌کند این را قرآن می‌گوید مریض است. یک وقت است که کسی دستش لرزید، یعنی دست دلش لرزید، ضعف اراده داشت ضعفی داشت نمی‌تواند، در حینی که دارد این خلاف را می‌کند می‌لرزد که خدا چه می‌کند با او؟ این می‌گوید من نمی‌خواستم معصیت بکنم، ولی الآن میل من بر من غالب شد ﴿غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا﴾ اینها در قیامت هم این طور هستند اما کسی که خودش هم عیال دارد و هیچ عذری هم ندارد یا رومیزی و زیرمیزی یا اختلاس، وضع مالی او خوب است این برای اینکه ملتی را به عذاب اقتصادی گرفتار کند این طور دسته‌بندی می‌کند این یعنی چه؟ این نمی‌داند که این طور کشور را به آتش کشیدن این ناصواب است؟ یعنی خدایا می‌دانم شما گفتی نه، امنیت لازم است اقتصاد لازم است رومیزی حرام است زیرمیزی کذا است اختلاس کذاست نجومی کذاست را می‌دانم ولی دارم می‌کنم! شما که حقوق کافی است همه چیز را هم که داری، برای چه این کار را می‌کنی؟ عده‌ای را در فشار و فقر قرار می‌دهی!

دین نگفته که حالا عیاشی کن یا پرخرجی کن، فرمود تا آن مقداری که از دست تو برمی‌آید سعی کن وقتی میوه می‌خواهی بخری میوه خوب بخر برای بچه‌ها. این را مرحوم صاحب وسائل نقل کردند درست است که پرخوری و بدخوری و عیاشی بد است؛ اما فرمود بچه‌ها وقتی به منزل می‌روید دست شما را نگاه می‌کنند، شما برای اینکه ارزان بخری این آخر شب این میوه‌های پوسیده را می‌خواهی ببری برای چه کسی می‌خواهی ببری؟ این دو تا روایت را مرحوم صاحب وسائل نقل می‌کند که اگر کسی به مقدار وُسْعش، نه اینکه عیاشی بکند سعی بکند میوه‌های خوبی برای پذیرایی عیالش ببرد فرشته‌ها می‌گویند: «بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ»؛ اگر به دنبال ارزانی باشد و پوسیده باشد و مانده

باشد اینها را بگیرد فرشته‌هایی هستند می‌گویند: «لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ» تو می‌روی آنها دست تو را نگاه می‌کنند،^۱ این خداست. این حرف‌ها بوسیدنی نیست؟

بنابر این کسی در برابر این بایستد، بله این می‌شود فرعون؛ اما اگر نه، بگویند وضع من این طور بود، اراده من ضعیف بود مرا ببخشید، آن یک حساب دیگری دارد.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۲۰۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۵۱؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْجَبْرِ دَعْوَتَانِ وَ فِي الرَّدِّ دَعْوَتَانِ يُقَالُ لِصَاحِبِ الْجَبْرِ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَ فِيْمَنْ بَاعَكَ وَ يُقَالُ لِصَاحِبِ الرَّدِّ لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَ لَا فِيْمَنْ بَاعَكَ».